بررسی امکان قرائت بر نهج عربی

عبارت مجمع را خواندیم. مطالبی را راجع به اخبار عدد فرمودند؛ فرمودند خلاصه‌ای از آن حرف‌ها هم مطرح شود.

دیدم به صفحه‌ای از فدکیه ارجاع فرموده‌اند، با عنوان «قرائت بر نهج عربی در فتاوای متاخرین». نمی‌دانم دنبال این صفحه رفتید ببینید یا نه. عنوان این صفحه این است اما وقتی وارد صفحه می‌شوید حتی یک عبارت هم از فتاوای متاخرین در آن نیست. حال چرا؟

شاگرد: چه فرمودید؟

استاد: عرض می‌کنم از مطلب دیروز به صفحه‌ای از فدکیه ارجاع داده‌اند. عنوان صفحه این است: «قرائت بر نهج عربی در فتاوای متاخرین». اگر به‌دنبال آن رفته باشید می‌بینید در آن صفحه هیچ عبارتی نیامده. چطور شده که هیچ عبارتی نیامده؟! عرض کنم چند سال از مباحثه تفسیری و قرائات گذشت. ما هر چه به‌عنوان منابع و مطالب خام پیدا می‌کردیم، تحت یک عنوانی نسبتا کلی ذخیره می‌کردیم تا بعداً سر و سامان پیدا کند. وقتی فراموش می‌شود دیگر می‌رود. بعداً هم مخلوط می‌شود و پیدا کردنش سخت می‌شود. بعد از چند سال، این تجربه شد. دیدم نه، هر بحثی شروع می‌شود، هر نکته‌ای ولو ریز باشد یک صفحه با عنوان خاص خودش ایجاد شود تا در آینده تکمیل شود. الآن که نقد است، این صفحه را ایجاد می‌کنیم و بعداً تکمیل می‌کنیم. این چیز مهمی بود. شاید حدود سه-چهار سال این را شروع کردم، ولی یک دهم این دو-سه سال هنوز باز نشده. یعنی با اینکه این عنوانی زده شد، نشد آن چه که مطرح می‌شود را بیاورم. لذا این صفحه فقط برای این بود که عنوانش باز شود تا بعداً تکمیل شود. اینکه دو تا آمده می‌گویید آیا اشتباه شده؟! این دو چه ربطی به این صفحه دارد؟! این را هم عرض می‌کنم؛ ببینید بعضی از مطالب خیلی محکم در کتاب‌های متاخرین می‌آید که وقتی کسی با آن‌ها مواجه می‌شود دیگر تسلیم است. شخصیت بزرگ مطلبی محکم می‌گوید. در آن جا دو تا متن یادم بود، در آن جا آوردم تا وقتی بعدا عبارات متاخرین را در نهج عربی می‌آوریم، یادمان باشد که بزرگان امامیه قبلش این‌ها را گفته‌اند.

الآن ببینید من یک عبارتی آورده‌ام که نقطه مقابل نهج عربی است. چرا آن را آورده‌ام؟ برای اینکه بعداً فراموش نکنیم؛ وقتی عبارات را می‌آوریم این‌ها من‌عزل از هم نباشند. عبارات صاحب جواهر را آورده‌ام، جاهایی می‌رسند که علیه این قراء چه عبارات تندی دارند! همان جا تا ممکن بود چیزهایی را گذاشته‌ام تا فراموش نکنم؛ ولو این مطالب از بزرگی صادر شده، اما در فضایی صادر شده که متأسفانه برخی از بحث‌ها فراموش شده. زمینه صدور روایات حرف واحد فراموش شده. این یعنی محو شده بود. خُب مرحوم مجلسی اول رویکرد محدثی داشته‌اند و مشکلی هم نیست. اما آن زمان محو شده بود. از این اجله محدثین، آقایان اصولیین به خودشان کشاندند. چون کسی تردیدی ندارد که علماء شیعه، اصولی و اخباری، همه تابع اهل البیت علیهم‌السلام هستند. وقتی بفهمند مرام اهل البیت چیست، دیگر کاری با احدی ندارند. مرحوم مجلسی اول شروع کردند و دیدند شیخ الطائفه و

مرحوم طبرسی می‌گویند: «المشهور من مذهب الامامیة انّ القرآن حرف واحد». صدوق در عقائد الامامیه گفته: «عندنا ان القرآن حرف واحد». «واحد نزل من عند واحد». خُب دیگر تمام است.

الف) کلام صاحب جواهر

ببینید زمین تا اینکه آن حرف واحد چه بوده، خیلی مهم بود. چقدر طول و تفصیل و رفت‌وبرگشت بود که در چند سال برای ما احیاء شد. خُب این زمینه فراهم شد. بعد هم این عبارت(نزل من عند واحد) به دست بزرگانی مثل صاحب جواهر می‌آید، مانعی هم ندارد چیزهایی بگویند. اما ما باید قبلی‌ها را فراموش نکنیم که فرمایش ایشان مستقر نشود. نهج عربی در کلام صاحب جواهر در خاطرم هست؛ تقریباً نود در صد ایشان از کسانی هستند که می‌گویند نهج عربی کافی است. آن را مطرح می‌کنند. حتی مرحوم شیخ در کتاب الصلاة درجایی‌که صاحب جواهر تند می‌شوند و می‌گویند حتی بعض این قرائات هست که بر نهج عربی نیست، اشکال دارد که شما آن‌ها را بخوانید، ایشان می‌گویند یعنی کسائی، حمزه و...(این بزرگان) همینطور می‌خواندند؟!

> **کیف یحتمل ان یکون لحنا فی العربیة...فما یظهر من بعض المعاصرین من التأمّل فی بعض القراءات المشتملة علی الحذف و الإبدال، لیس علی ما ینبغی، قال فی المنتهی: و أحب القراءات إلیّ ما قرأه عاصم من طریق أبی بکر بن عیّاش، و طریق أبی عمرو بن العلاء، فإنّها أولی من قراءة حمزة و الکسائی لما فیهما من الإدغام و الإمالة و زیادة المدّ، و ذلک کلّه تکلّف، و لو قرأ به صحّت بلا خلاف**[1]

«... لیس علی ما ینبغی»؛ فوری هم عبارت علامه را می‌آورند. علامه می‌فرمایند درست است که محبوب ترین آن‌ها نزد من دو تا است، اما در آخر کار می‌گویند: **«و لو قرأ به صحّت بلا خلاف»؛** اینطور نیست که شما بخواهید در آن‌ها خدشه کنید. در این فضا این‌ها مهم است. مثل شیخ انصاری به صاحب جواهر می‌گویند: چگونه شما می‌خواهید به این اجلاء اشکال کنید!

شاگرد: با اینکه به صاحب جواهر اشکال می‌کنند، اما باز خودشان تعدد قرائات را قبول نمی‌کنند.

استاد: خیلی تفاوت است. ایشان می‌گویند «تواتر کل قرائة» ثابت نیست، ولی جواز قرائة به همه را ایشان مشکلی ندارند. اما صاحب جواهر می‌گویند بعض این قرائات دارای اشکال هست.

ب) کلام سید در عروة؛ «كُفْوًا»

نهج عربی را هم علاوه بر صاحب جواهر مرحوم سید در عروه هم دارند. اگر یادتان باشد یکی از جلسات خوب مباحثه ما جلساتی بود که راجع به چهار وجه «کفوا احد» بحث کردیم. خیلی جلسه خوبی بود. مرحوم سید می‌گویند «کفوا» را می‌توانیم به چهار وجه بخوانیم. سه وجهش که هیچ مشکلی ندارد. اما در وجه چهارم فرمودند: «و ان کان الاحوط ترکه». آن جا عرض کردم چرا احوط است؟ چون چهارمی آن‌ها تنها بر نهج عربی جایز است. در روایات بحث قرائات و اقراء، اثری از آن نیست. چون فتوای سید این است که نهج عربی جایز است، چهارمی را فرمودند جایز است. بعد هم فرمودند «و ان کان الاحوط

ترکه».

آن جا عرض کردم در فضای قرائات «احوط» معنا ندارد. اصلاً اجازه نمی‌دهند کسی بر نهج عربی بخواند. چون سند ندارند، روایت ندارند، نقل نشده است. نهج عربی را هم قبول ندارند. سید نهج عربی را می‌گوید درحالی‌که قبلاً اسمی از آن نبوده. همین صفحه‌ای که آورده‌ام را نگاه کنید. عبارت سید را می‌خوانم، ولی سید اینطور فرمودند.

شاگرد: کدام یک قرائت ندارند؟ در ذهنم «كُفْوًا» بود.

استاد: «كُفُوًا» که متفردات حفص بود. بین بیست راوی تنها حفص خوانده بود. سید گفتند بلاخلاف مشکلی ندارد. «كُفُؤًا، كُفْؤًا، كُفُوًا، كُفْوًا»، ظاهراً همین چهارمی بود که می‌گفتند احوط ترکش است. با همزه هر دو قرائت دارد؛ حفص هم «كُفْؤًا»، «كُفُؤًا» را دارد. بیست راوی از ده قاری هست که تنها حفص از عاصم «كُفُوًا» دارد. سید فرمودند حال که واو آوردی، چرا بگویی « كُفُوًا»؟! «كُفْوًا» بگویی. این هم لغتی است. لغتی است که بر نهج عربی جایز است.

شاگرد۲: پس الان «كُفْوًا» نیست. «كُفُوًا» از حفص است. «كُفُؤًا» از نافع، ابن کثیر، ابوعمر، ابن عامر است. «كفْؤًا» از حمزه، یعقوب، خلف است.

استاد: جز اکم الله خیرا «كُفْوًا» خلاف است.

اینها نکاتی است؛ فقه القرائات غیر از مبانی نهج عربی است. نهج عربی به این نحوی که الآن می‌گوییم و در عروه مطرح است، اصلاً در فضای قرائات راهی ندارد. شما به‌هیچ‌وجه نمی‌توانید از خودتان بخوانید. «القرائة سنة». پس اینکه ما بگوییم نهج عربی جایز است، چرا جایز است؟ چون قرائات که متواتر نیست. هر قاریای اجتهادی کرده و خوانده. قرائت اصلیه را هم که جبرئیل نازل کرده را نمی‌دانیم. بین اینها گم است. خُب لذا آنها خوانده‌اند و ما هم می‌خوانیم؛ «هم رجال و نحن رجال». یک قرائت است و نمی‌دانیم کدام یک از اینها است، هر کدام از آنها هم اجتهادی کرده‌اند، خُب ما هم به نهج عربی می‌خوانیم. این کجایش مشکل دارد؟! این مبانء خیلی متفاوت است با این مبانء که خود قرائات متواتر است. ثابت است.

ببینید امتیاز علماء شیعه این است که می‌گویند ولو قرائتی سند صحیح داشته باشد، ما قبول نداریم. باید متواتر باشد. این از اختصاصات علماء شیعه است؛ از مفید، سید، شیخ الطائفه و ... . همه آنها را جمع‌آوری کرده‌ام که تصریح می‌کنند. «لایکون القرآن قرآنا الا بالتواتر».

شاگرد: مخالف هم ندارد؟

استاد: تا قرن دهم هیچ کسی مخالف نیست.

شاگرد: بعد از قرن دهم چه؟ از اول تا به حال کسی هست قرائتی که با سند به ما برسد را قبول داشته باشد؟

استاد: صاحب جواهر وقتی می‌خواهد به اجماع خدشه کنند، می‌گویند چه مانعی دارد که قرآن به یک خبر درست ثابت شود؟! این جزیی هم اول قائل به تواتر بود. اما بعد عدول کرد. یعنی خلاف همه علماء شیعه عدول کرد. او می‌گوید اگر قرائتی سند صحیحی داشت قبول است. ولی علماء شیعه قبول ندارند. می‌گویند باید متواتر باشد. سند صحیح هم داشته باشد فایده‌ای ندارد.

شاگرد۲: پارسال می‌فرمودی اینکه حفص تنها یک قرائتی را نقل می‌کند، باعث نمی‌شود که شاذ شود.

استاد: بله، بین بیست راوی نوزده تا «كفوًا» و «كفؤًا»، اما تنها حفص است که «كُفُوًا» گفته. آیا این شاذ شد؟! نه، این قرائت حفص هم متواتر است. و لذا سید مشکلی ندارند. متواتر است. تواترش را هم توضیح داده‌اند.

بازبینی #1
ایجاد شده 22 آوریل 2026 12:05:34 توسط ... .
به روزرسانی شده 22 آوریل 2026 12:12:03 توسط ... .